

نوع مقاله: پژوهشی

حضرت عیسیٰ علیه السلام در گفتمان حدیثی شیخ صدوق

h.barati71@gmail.com

naghizadeh@um.ac.ir

spirouzfzar@um.ac.ir

حسین براتی / دانشجوی دکتری علوم قرآن و حدیث دانشگاه فردوسی مشهد

حسن نقی زاده / استاد گروه علوم قرآن و حدیث دانشگاه فردوسی مشهد

 orcid.org/0000-0001-8185-7767

سهیلا پیروزفر / دانشیار گروه علوم قرآن و حدیث دانشگاه فردوسی مشهد

دریافت: ۱۴۰۲/۰۶/۱۶ - پذیرش: ۱۴۰۲/۰۷/۲۲

چکیده

بخش قابل توجهی از احادیث شیعه درباره شخصیت حضرت عیسیٰ علیه السلام و تعالیم، اقوال و مناقشات پیرامون ایشان وارد شده‌اند. در این میان، تصویر یا انگاره این شخصیت الهی، در احادیث شیخ صدوق جلوه ویژه‌تری دارد و توسط روایات نقل شده از جانب او، بیش از پیش وارد گفتمان حدیثی شیعه شده است. پژوهش حاضر می‌کوشد با روشی توصیفی - تحلیلی تصویر ارائه شده از شخصیت حضرت عیسیٰ علیه السلام را در ضمن احادیث نقل شده توسط عالم اخباری مکتب قم، یعنی ابن بابویه، نشان دهد و در ضمن، ارتباط و پیوند برخی از اندیشه‌های شیعه با حضرت عیسیٰ علیه السلام را نمایان سازد. نتایج نشان می‌دهد که این احادیث از سویی برای شناختن هویت عیسیٰ علیه السلام وارد شده‌اند و از سویی دیگر در پیوند وی با مسائل و اصول مهمی همچون توحید، نبوت و امامت مطرح گشته‌اند؛ از همین رو ارتباط آن حضرت با مسئله وصایت، مهدویت، فترت، بشارت به آمدن پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله، مسئله غلو و پاسخ به برخی شبهات مطرح شده از جانب برخی فرقه‌ها و مسائل دیگر، از جمله موضوعاتی هستند که از طرفی هویت حضرت عیسیٰ علیه السلام و از طرف دیگر هویت بخشی ایشان به برخی آموزه‌های شیعی را در احادیث نقل شده توسط ابن بابویه نمایان می‌سازد.

کلیدواژه‌ها: حضرت عیسیٰ علیه السلام، ابن بابویه، حدیث شیعه، توحید، نبوت، امامت، مهدویت.

حضرت عیسیٰ علیه السلام از شخصیت‌هایی است که در قرآن کریم و احادیث اسلامی دربارهٔ تعالیم، اقوال و مناقشات پیرامون ایشان مطالب زیادی آمده و تصویرهای مختلفی از آن حضرت در گفتمان اسلامی ارائه شده است. در این میان، مطالب پیرامون ایشان در ضمن آثار شیخ صدوق بیش‌ازپیش وارد گفتمان حدیثی شیعه می‌شود و در ضمن روایات تبیین‌کننده عقاید شیعه و به فراخور بسیاری از بحث‌ها، بین آن حضرت و مسائلی همچون توحید، نبوت، امامت و موضوعات مرتبط با آنها پیوند برقرار شده است.

شیخ صدوق آخرین متفکر مکتب قم است که آثارش بخش بزرگی از میراث اخباریان را تشکیل می‌دهد. مشخصه کلی این مکتب، تکیه بر اخبار و احادیث در تعریف مفاهیم و اثبات مسائل اعتقادی است. بدون تردید، انتخاب نوع احادیث و جمع‌آوری آنها توسط شیخ صدوق، از سازوکار و رویکرد خاص وی در عرصه حدیث پیروی می‌کند. برای نمونه، او در تبیین مهدویت از دیدگاه امامیه، ضمن تألیف آثار متعدد به‌خصوص مهم‌ترین آنها، یعنی کتاب *کمال‌الدین و تمام‌النعمة*، به رد ایرادات معتزله، زیدیه و دیگر مخالفان پرداخته و سعی بلیغی در نقض آرای قائلان به فترت (انفصال رشته امامت) و رفع شک امامیان متحیر کرده است (پاکتچی، ۱۳۷۴، ج ۳، ص ۶۴).

بی‌شک شناخت آن دسته از موضوعات و مسائلی که بین اندیشه‌های شیعه و حضرت عیسیٰ علیه السلام ارتباط می‌دهد، می‌تواند مهم و اساسی باشد و همچنین در خدمت ایجاد نوعی همزیستی مسالمت‌آمیز قرار گیرد و هویت یک پیامبر الهی و درعین‌حال هویت‌بخشی ایشان به اعتقادات و باورهای مکتب و مذهبی دیگر را نمایان سازد.

نوشتار حاضر می‌کوشد تصویر ارائه‌شده از حضرت عیسیٰ علیه السلام را در میراث حدیثی شیعه با تأکید بر روایات *ابن بابویه* نشان دهد. بنابراین در ادامه به آن بخش از روایاتی که به‌گونه‌ای ویژه‌تر در آثار حدیثی او بازتاب یافته‌اند، اشاره می‌شود. بر این اساس در انتخاب روایات به دو مسئله توجه شده است: نخست اینکه این روایات در میان سایر روایات نقل‌شده دربارهٔ حضرت عیسیٰ علیه السلام اهمیت بیشتری دارند و دیگر اینکه تا قبل از شیخ صدوق در سایر کتب حدیثی شیعه، یا نقل نشده‌اند یا اگر نقل شده‌اند، در بسامدی کمتر از آنچه وی نقل می‌کند، بوده است.

اگرچه در زمینه تصویر حضرت عیسیٰ علیه السلام در منابع اسلامی، از جمله قرآن و حدیث، آثاری در دست است، اما با جست‌وجوی صورت‌گرفته، به تحقیق مستقلی که به مسئله یادشده، یعنی تصویر حضرت عیسیٰ علیه السلام در احادیث شیخ صدوق بپردازد، دست نیافتیم. بنابراین، نوشتار حاضر رسالت خویش را در بررسی این مسئله دانسته و درعین‌حال معتقد است که سنجش صحت و سقم تمام موارد مطرح‌شده و اثبات صدور یا عدم صدور آنها از جانب امامان علیهم السلام مسئله‌ای دیگر است و به پژوهش‌های دیگری همچون بررسی‌های سندی و متنی نیاز دارد.

۱. معرفی شخصیت حضرت عیسیٰ علیه السلام

بخشی از روایات نقل‌شده توسط شیخ صدوق، در ضمن مسئله معرفی پیامبران الهی و پیوند بین بحث نبوت و امامت قرار می‌گیرد. در این احادیث، حضرت عیسیٰ علیه السلام از پیامبران اولوالعزم (صدوق، ۱۳۷۸ق، ج ۲، ص ۸۰) و

آخرین پیامبر بنی اسرائیل (همو، ۱۳۶۲، ج ۲، ص ۵۲۴) و از جمله پیامبرانی است که به اسیری مبتلا شده است (همو، ۱۳۹۵، ج ۲، ص ۳۹۷). ایشان دو اسم دارند: عیسی و مسیح (همو، ۱۳۷۸، ج ۱، ص ۲۴۵؛ همو، ۱۳۶۲، ج ۱، ص ۳۲۲)؛ کتاب آن حضرت انجیل است (همو، ۱۴۰۳، ص ۳۳۴-۳۳۳) و بر عرش خدا چهار نفر از اولین و چهار نفر از آخرین هستند که حضرت عیسیٰ ﷺ یکی از اولین آنهاست (همو، ۱۳۷۶، ص ۱۲۰). امامان شیعه روش زندگی آن حضرت را به مثابه یک پیامبر الهی معرفی کرده‌اند (همو، ۱۳۶۲، ج ۲، ص ۳۳۸-۳۳۷)؛ تا جایی که به مسائلی جزئی همچون نقش انگشتر ایشان نیز پرداخته‌اند (همو، ۱۳۷۸، ج ۲، ص ۵۵؛ همو، ۱۳۷۶، ص ۴۵۸). در ضمن بخشی از روایات، به جوانب دیگری از زندگی آن حضرت اشاره شده است که به آن می‌پردازیم.

۱-۱. ولادت حضرت عیسیٰ ﷺ

مطابق برخی از احادیث، حضرت عیسیٰ ﷺ از جمله پیامبرانی است که ختنه شده به دنیا آمده‌اند (همو، ۱۳۷۸، ج ۱، ص ۲۴۲) و طبق حدیثی از امام صادق ﷺ، چون عیسیٰ ﷺ زاده شد، ایلیس که هفت آسمان را درمی‌نوردید، از سه آسمان ممنوع شد (همو، ۱۳۷۶، ص ۲۸۶-۲۸۵).

در روایتی، فردی یهودی از پیامبر ﷺ می‌پرسد: آیا قبل از اینکه آفریده شوی، در ام‌الکتاب بودی؟ ایشان فرمودند: بله. او گفت: چرا مانند عیسیٰ ﷺ زمانی که از مادر متولد شدی، با حکمت سخن نگفتی؟ پیامبر ﷺ فرمود: موضوع من مثل عیسیٰ ﷺ نیست؛ چرا که خداوند عیسیٰ ﷺ را بدون پدر آفرید همانطور که آدم ﷺ را بدون پدر و مادر آفرید و اگر عیسیٰ ﷺ در آن زمان با حکمت سخن نمی‌گفت، مادرش در برابر مردم عذری نداشت (همو، ۱۳۸۵، ج ۱، ص ۸۰-۷۹). در برخی روایات نیز طفولیت عیسیٰ ﷺ و تربیت وی نزد معلمی که عیسیٰ ﷺ خود از او داناتر بود، گزارش شده است (همو، ۱۴۰۳، ص ۴۶؛ همو، ۱۳۷۶، ص ۳۱۷-۳۱۶).

۱-۲. طبابت حضرت عیسیٰ ﷺ

مسئله طبابت حضرت عیسیٰ ﷺ در سایر روایات شیعه نیز آمده است؛ اما در روایات *ابن بابویه*، به نوعی جنبه مصداقی آن فزون‌تر است و ایشان به‌طور مصداقی اظهارنظرهایی در باب درمان برخی از بیماری‌ها دارد. در نمونه‌هایی از این روایات، آن حضرت در مقام یک طبیب و حکیم قدیمی که توصیه‌هایی برای درمان برخی از امراض ظاهری دارد، معرفی می‌شود. برای نمونه، از پیامبر ﷺ نقل شده است: «برادرم عیسیٰ ﷺ از شهری می‌گذشت و به زنی که شوهرش به‌علت چروکیدگی صورت آن زن قصد جدا شدن از وی را داشت، گفت: پس هرگاه غذا خوردی، قبل از سیر شدن دست از غذا بکش؛ زیرا هرگاه غذا بر دل انباشته شود، شادابی چهره را از میان می‌برد. زن همان کرد و شادابی به چهره‌اش برگشت» (همو، ۱۳۸۵، ج ۲، ص ۴۹۷؛ برای آگاهی از دو نمونه دیگر، ن.ک: همان، ج ۲، ص ۵۷۵ و ۵۷۴).

۱-۳. معنای مسیح، نصاری و حواریون

در برخی از روایات شیخ صدوق، واژه‌های «مسیح»، «نصاری» و «حواریون» معنا شده‌اند. وی بدون انتساب به معصوم ﷺ، از برخی مشایخش نقل می‌کند: «مسیح» بدین معناست که عیسیٰ ﷺ در زمین سیاحت می‌کرد (در جای

معین مستقر نمی‌شد) و همچنین روزه‌دار بود. «نصاری» به‌معنای کسانی است که به روستای ناصره در سرزمین شام منسوب‌اند. «حواریون» نیز یعنی کسانی که هم خود را از چرک و آلودگی‌های گناهان پاک کرده‌اند و هم دیگران را از طریق اندرز و نصیحت کردن پاک ساخته‌اند. آنان گازر بودند و این نام از نان «حوار» (نان سفید خالص) گرفته شده است (همو، ۱۴۰۳ق، ص ۵۰).

این روایت یکی از کاربردهای واژه «مسیح» به‌عنوان معنایی ثانوی را نشان می‌دهد. با این توضیح که «مسیح» در فرهنگ یهودی و مسیحی، عموماً بر نجات‌دهنده‌ای اطلاق می‌شود که همه انبیای بنی‌اسرائیل وعده آمدن او را برای نجات قوم خویش داده بودند (ا.گریدی، ۱۳۷۷، ج ۱، ص ۴۴). در نتیجه در فرهنگ حدیثی شیعه، مسیح بودن عیسی علیه السلام تنها به جنبه آخرالزمانی آن حضرت نظر ندارد؛ بلکه این مسئله به‌عنوان اسم یا صفتی که کاربردهای دیگری نیز دارد، به کار رفته است.

۲. حضرت عیسی علیه السلام و مسئله توحید

بخش زیادی از احادیث اسلامی به مسئله توحید به‌عنوان مهم‌ترین رکن دین اسلام اختصاص یافته‌اند. کتاب *التوحید صدوق* در این زمینه شناخته‌شده است. در ضمن احادیثی، بین این مسئله و شخصیت حضرت عیسی علیه السلام پیوند خورده است که به آن اشاره می‌شود.

۲-۱. حضرت عیسی علیه السلام و وحدانیت الهی

تقابلی که در برخی از مناظرات امام رضا علیه السلام با جریان‌ها، فرقه‌ها، مذاهب و ادیان مختلف صورت گرفت، موجب شد که آن حضرت از این فرصت به‌خوبی بهره برد (نک: همو، ۱۳۷۸ق، ج ۱، ص ۱۵۴). در این میان، بخش مهمی از گزاره‌های مطرح‌شده توسط امام علیه السلام در جهت ارائه چهره حقیقی حضرت عیسی علیه السلام به‌دور از هرگونه شرک و چندخدایی‌ای بوده است که مسیحیت بدان اعتقاد داشتند.

ابوقره در ضمن مناظره با امام علیه السلام می‌گوید: «مسلمانان با ما در این ادعا که عیسی روح‌الله و کلمه‌ای است که خداوند به مریم القا کرد، موافق‌اند و ما را تصدیق می‌کنند؛ ولی آنها مدعی‌اند که محمد صلی الله علیه و آله فرستاده خداست و ما آنان را تصدیق نمی‌کنیم. حضرت فرمود: «ما به عیسی بن‌مریم و روح‌الله و کلمه خدایی ایمان داریم که به محمد صلی الله علیه و آله ایمان داشته و مؤدّه آمدن او را داده است و خود اقرار کرده باشد که بنده است و پروردگاری دارد». سپس امام علیه السلام فرمود: «پس اگر آن عیسی‌ای که تو به او اقرار داری، چنین نیست که به محمد صلی الله علیه و آله ایمان آورده باشد و اقرار به عبودیت کرده و خدا را پروردگار خود بداند، ما از چنین عیسی‌ای بیزاریم» (همان، ج ۲، ص ۲۳۰).

در گفت‌وگوی دیگری که نخستین بار در کتاب‌های *التوحید* (همو، ۱۳۹۸، ص ۴۱۷ و ۴۴۱) و *عیون أخبار الرضا* (همو، ۱۳۷۸ق، ج ۱، ص ۱۷۵-۱۵۴) روایت شده است، امام رضا علیه السلام در مناظره با *جائلیق*، براساس انجیل به اثبات دو گزاره مهم می‌پردازد: یکی اینکه حضرت عیسی علیه السلام خدا نیست و بشر است؛ و دیگری اثبات نبوت حضرت محمد صلی الله علیه و آله. امام علیه السلام در این مناظره استدلال می‌کند که اگر عیسی علیه السلام خدا بود، نباید نماز می‌خواند و روزه می‌گرفت؛

چون کسی که خداست، برای چه کسی نماز می‌خواند و روزه می‌گیرد؟ (همان، ج ۱، ص ۱۵۹) استدلال دوم ناظر به این سخن جاثلیق است که می‌گفت: عیسیٰ ﷺ به این دلیل خداست که مرده را زنده می‌کرد و نابینا و مبتلا به پیسی را شفا می‌داد (همان). امام ﷺ اشکال می‌کند که پیامبران دیگری چون یَسَع و حزقیل ﷺ نیز چنین کرده‌اند؛ پس آنها را هم باید خدا دانست؛ حال آنکه مسیحیان آنها را خدا نمی‌دانند (همان).

۲-۲. حضرت عیسیٰ ﷺ و قدرت الهی

در روایات شیخ صدوق گزاره‌ای توحیدی از امام صادق ﷺ نقل می‌شود که ابلیس به عیسیٰ ﷺ گفت: آیا پروردگار تو قادر است زمین را در تخم‌مرغی جای دهد و آن تخم‌مرغ نشکند؟ عیسیٰ ﷺ فرمود: وای بر تو! به‌درستی که خدا به ناتوانی و درماندگی وصف نمی‌شود و چه کسی تواناتر از خداست که زمین را لطیف و نرم و نازک و تخم‌مرغ را بزرگ کند؟! (همو، ۱۳۹۸، ص ۱۲۷)

البته این گزاره به‌گونه‌های دیگری، نه از جانب عیسیٰ ﷺ، بلکه از جانب خود ائمه ﷺ نقل شده است (همان، ص ۱۳۰).

۳. حضرت عیسیٰ ﷺ و مسئله نبوت

«نبوت» دومین رکن از اصول اساسی اسلامی محسوب می‌شود. روایات شیعه در این زمینه از حضرت عیسیٰ ﷺ به‌عنوان یک پیام‌آور الهی یاد کرده و بین ایشان و پیامبر اسلام ﷺ نسبتی برقرار نموده‌اند که در ضمن برخی از روایات شیخ صدوق نقل شده‌اند.

۳-۱. بشارت حضرت عیسیٰ ﷺ به آمدن پیامبر اسلام ﷺ

برخی از احادیث شیعه به پیروی از آیه ۶ سوره صف، حکایتگر بشارت حضرت عیسیٰ ﷺ به آمدن رسول اکرم ﷺ هستند. شیخ صدوق در این زمینه روایاتی نقل می‌کند که نشان از حضور نام پیامبر ﷺ در میان آثار و کتب قبل از قرآن است و نسبت پیامبر ﷺ را با آنچه انبیای قبلی بدان بشارت داده‌اند، یادآور می‌شود.

امام رضا ﷺ در ضمن مناظره با جاثلیق برای اثبات نبوت پیامبر ﷺ، عبارت‌هایی از انجیل و تورات را شاهد بر آمدن پیامبری با نشانه‌های حضرت محمد ﷺ دانسته است؛ از جمله می‌فرماید: «در انجیل آمده است که یوحنا دیلمی گفت: مسیح مرا به دین محمد عربی آگاه کرد و مژده داد که بعد از او خواهد آمد و من نیز به حواریان مژده دادم و آنها به او ایمان آوردند» (همو، ۱۳۷۸ق، ج ۱، ص ۱۵۷). همچنین عیسیٰ ﷺ در انجیل گفته است: من به‌سوی خدای شما و خدای خودم خواهم رفت و «فارقیطا» خواهد آمد (همان، ج ۱، ص ۱۶۲).

شیخ صدوق در روایت دیگری از امام باقر ﷺ نقل می‌کند: اسم رسول خدا ﷺ در صحف ابراهیم ﷺ «ماحی»، در تورات موسی ﷺ «حاد»، در انجیل عیسیٰ ﷺ «احمد» و در قرآن «محمد» است (همو، ۱۳۷۶، ص ۷۰).

در گزاره‌ای دیگر، بدون انتساب به معصوم ﷺ، از فردی به‌نام حماد بن عبدالله بن سلیمان نقل می‌شود که می‌گوید: در انجیل خواندم: «ای عیسی! ... تو را آفریدم تا نشانه‌ای برای جهانیان باشی...». پیامبر امّی را تصدیق کنید؛ همان که سوار بر شتر است و زره بر تن و...؛ دو چشمش گشاده و گیراست و پیشانی‌اش صاف و...» (همو، ۱۳۹۵ق، ج ۱، ص ۱۶۱-۱۵۹).

در حدیث دیگری، از بشارت عیسی علیه السلام به عنوان آغازی برای پیامبری پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله یاد می‌شود: «ابی امامه گوید: به پیامبر صلی الله علیه و آله گفتم: آغاز کار شما از چه بود؟ فرمود: از دعای پدرم حضرت ابراهیم علیه السلام و مؤذنه عیسی بن مریم علیها السلام و خوابی که مادرم دید...» (همو، ۱۳۶۲، ج ۱، ص ۱۷۷).

شیخ صدوق در همین زمینه گزاره مشهور همراهی پیامبر صلی الله علیه و آله با/بوطالب را در سفری که با راهب مسیحی دیدار می‌کند، می‌آورد که راهب مسیحی به پیامبر صلی الله علیه و آله می‌گوید: «به خدا سوگند که معبدهای یهود، بت‌ها و شیاطین تا روز قیامت گریان خواهند بود. تو دعای ابراهیم علیه السلام و بشارت عیسی علیه السلام؛ تو مقدس و مطهر از پلیدی‌های جاهلیتی» (همو، ۱۳۹۵، ج ۱، ص ۱۸۷-۱۸۲).

در حدیث دیگری از کعب‌الاحبار نقل می‌شود که می‌گوید: «من ۷۲ کتاب آسمانی و همه صحف دانیال را خواندم و در همه، مولد عترتش ذکر شده و اسمش معروف است و در مولد هیچ پیغمبری فرشته نازل نشده، جز عیسی و احمد؛ بر هیچ آدمی پرده‌های بهشتی نکشیدند، جز مریم و مادر احمد؛ فرشته بر زن آبستنی گمارده نشد، جز مریم مادر مسیح و آمنه مادر محمد...» (همو، ۱۳۷۶، ص ۶۰۲-۶۰۱).

مسئله پیشگویی‌ها و بشارت‌ها محدود به آمدن پیامبر صلی الله علیه و آله نیست و در مواردی راهبان مسیحی پیشگویی‌هایی درباره آمدن ائمه علیهم السلام نیز داشته‌اند و در برخی ملاقات‌ها و مناظرات، آنها را بازگو می‌کرده‌اند که در سایر روایات شیعه آمده است (نک: طوسی، ۱۴۱۴، ص ۲۰۰).

۳-۲. فترت بین حضرت عیسی علیه السلام و پیامبر صلی الله علیه و آله

اخباری وجود دارد که وجود فترت بین حضرت عیسی علیه السلام و پیامبر صلی الله علیه و آله را بازگو کرده‌اند و طبق آنچه در روایات نقل شده است، «فترت بین عیسی علیه السلام و محمد صلی الله علیه و آله ۴۸۰ سال بود» (صدوق، ۱۳۹۵، ج ۱، ص ۲۲۷-۲۲۶).

شیخ صدوق در برابر افرادی که این فترت را برای امامان علیهم السلام هم جایز دانسته‌اند، واکنش نشان می‌دهد و چنین می‌گوید: «گروهی به فترت معتقد شده و به آن احتجاج کرده‌اند که امامت پس از محمد صلی الله علیه و آله منقطع شده است؛ چنان که نبوت و رسالت از پیامبری تا پیامبر دیگر و از رسولی تا رسول دیگر منقطع می‌شد». وی این گفتار را به دلیل کثرت روایات وارده در این باب که «زمین تا روز قیامت هیچ‌گاه از وجود حجت خالی نمی‌ماند و از زمان آدم علیه السلام تا این زمان خالی نبوده است»، مخالف حق می‌داند و قائل است به اینکه این اخبار در میان همه طبقات و فرقه‌های شیعه شایع است؛ سپس می‌افزاید: «امام صادق علیه السلام به خدا سوگند می‌خورد که امر امامت منقطع نمی‌شود، مگر آنکه شب و روز منقطع شود؛ اما فترت بین رسولان جایز است؛ زیرا رسولان مبعوث به شرایع و ادیان و تجدید و نسخ آنها هستند؛ اما انبیا و امامان علیهم السلام چنین نیستند و ایشان را نسزد که چنین کنند؛ زیرا به واسطه آنها شریعتی نسخ و دینی تجدید نمی‌شود» (همان، ج ۲، ص ۶۵۷)؛ و در ادامه می‌گوید:

پس رسالت و نبوت، سنت است؛ ولی امامت فرض است و فرایض خداوند که به واسطه محمد صلی الله علیه و آله بر ما جاری شده، تا روز قیامت ثابت و لایتغیر است. با وجود آنکه ما اخباری را که می‌گوید بین عیسی علیه السلام و محمد صلی الله علیه و آله فترتی بوده و در آن فترت، نبی و وصی وجود نداشته است، انکار نمی‌کنیم و آنها را صحیح می‌دانیم؛ اما تأویل آنها غیر آن چیزی است که مخالفان ما در انقطاع انبیا و ائمه علیهم السلام گفته‌اند (همان، ج ۲، ص ۶۵۹).

در واقع، شیخ صدوق این مسئله را که «بین پیامبر ﷺ و عیسیٰ ﷺ فاصله بوده است؛ پس چه‌بسا بین امامان ﷺ هم فترت و فاصله باشد»، پنداری نادرست دانسته است.

۳-۳. فرقه فرقه شدن پیروان عیسیٰ ﷺ و سرایت به امت پیامبر ﷺ

مسئله تفرق فرقه‌ها، در احادیث شیعه آمده (نک: کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۸، ص ۲۲۴) و به‌نوعی مبنای علم فرقه‌شناسی قرار گرفته است. بخشی از این روایات، شباهت‌هایی را نقل می‌کنند که مسلمانان همچون امت‌های سابق و از آن جمله مسیحیان، دارای فرقه‌هایی خواهند شد و یک فرقه نجات خواهد یافت و بقیه در آتش خواهند بود. در این زمینه، شیخ صدوق از انس بن مالک از پیامبر ﷺ نقل می‌کند که وقتی گفتند: «ای پیامبر! آن یک گروه نجات‌یافته کدام است؟» ایشان سه مرتبه فرمودند: جماعت، جماعت، جماعت. شیخ صدوق این حدیث اهل سنت را بدین صورت توضیح می‌دهد که منظور از «جماعت»، اهل حق است، گرچه اندک باشند؛ و از پیامبر ﷺ روایت شده است که فرمود: «مؤمن به‌تنهایی حجت است و مؤمن به‌تنهایی جماعت است» (همو، ۱۳۶۲، ج ۲، ص ۵۸۴).

چنان‌که برخی گفته‌اند: اگر فرضاً از جهت سند، صحت مجموع این روایات را تأیید کنیم، این تأیید فقط در مورد صدر حدیث، یعنی تقسیم‌بندی مسلمانان به ۷۲ یا ۷۳ فرقه است و همه طرق نقل شده که فرقه ناجیه را مختلف دانسته‌اند، صحیح نخواهد بود؛ و این هفتاد و اندی فرقه نیز دلالت بر کثرت دارد؛ چنان‌که در لغت عرب، کلمه «سبعین» دلالت بر کثرت می‌کند (صفری فروشانی، ۱۳۷۸، ص ۶۰).

۴. حضرت عیسیٰ ﷺ و مسئله امامت

سومین مسئله مهم که بخش زیادی از احادیث شیعه را به خود اختصاص داده و در ضمن آن، از حضرت عیسیٰ ﷺ نیز یاد شده، مسئله «امامت» است.

۴-۱. حضرت عیسیٰ ﷺ، حجت الهی

شخصیت حضرت عیسیٰ ﷺ در برخی روایات شیخ صدوق را باید در گفت‌وگو با امام‌شناسی و حجت‌شناسی تبیین کنیم؛ چنان‌که واژه «حجت الهی» بارها در احادیث نقل شده از جانب وی و در کلام خود او تکرار می‌شود. در روایات بین مسئله «حجت بودن» حضرت عیسیٰ ﷺ و «حجت بودن» امامان ﷺ ارتباط بسیار تنگاتنگی برقرار شده است و در واقع این روایات، هویت‌بخشی عیسیٰ ﷺ به اندیشه امامت را نشان می‌دهند؛ چنان‌که از امام صادق ﷺ نقل شده است: «مردم بعد از عیسی بن مریم ﷺ ۲۵۰ سال بدون حجت ظاهری بودند» (صدوق، ۱۳۹۵ق، ج ۱، ص ۱۶۱). شیخ صدوق در ادامه از امام صادق ﷺ چنین نقل می‌کند: بین عیسیٰ ﷺ و محمد ﷺ پانصد سال فاصله بود که در ۲۵۰ سال آن، پیامبر یا عالمی آشکار نبود. راوی گوید: در این مدت مردم چه می‌کردند؟ حضرت فرمود: به دین عیسیٰ ﷺ عمل می‌کردند. گفتم: چه حالی داشتند؟ فرمود: مؤمن بودند. سپس فرمود: زمین هیچ‌گاه از «عالیم» خالی نمی‌ماند (همان). سپس خود ابن بابویه می‌گوید: «از جمله کسانی که در جست‌وجوی حجت الهی سفرها کرد، سلمان فارسی بود که پیوسته از نزد

عالمی به نزد عالمی دیگر می‌رفت و در جست‌وجوی اسرار و رموز الهی بود و به اخبار انبیای گذشته استدلال می‌کرد و چهارصد سال در انتظار قیام قائم سید اولین و آخرین، یعنی محمد ﷺ بود» (همان).

در گفتار صدوق، به‌کارگیری عباراتی چون «حجت» و «قائم» برای انبیا و رسول خدا ﷺ به‌خوبی بین اندیشه نبوت و امامت ارتباط برقرار می‌کند و به‌تبع آن به مسئله «مهدویت» معنا می‌بخشد؛ چنان‌که شیخ صدوق ذیل روایتی در زمینه مسئله «فَرَج»، خبر دادن از آینده را دلیلی بر امامت می‌داند و در این زمینه خبر غیبی عیسی ﷺ از آنچه مردم می‌خوردند و آنچه در خانه ذخیره داشتند را نشانه نبوت وی قلمداد می‌کند (همان، ج ۱، ص ۳۲۱-۳۲۰).

۲-۴. حضرت عیسی ﷺ و مسئله وصایت

مسئله وصی بودن امامان ﷺ و ارتباط آن با حضرت عیسی ﷺ و اوصیای ایشان، در روایات پیش از صدوق هم نقل شده است (نک: کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۱، ص ۳۵۶)؛ اما این مسئله در احادیث وی بازتاب فزون‌تری دارد. مطابق نقل مجاهد از ابن‌عباس، پیامبر ﷺ ضمن طرح آیه «أَوْفُوا بِعَهْدِي أُوفِ بِعَهْدِكُمْ...» یکی از عهدهای خداوند از بندگان را مسئله وصایت انبیا قلمداد می‌کند و می‌فرماید: «خداوند عیسی ﷺ را به آسمان بالا برد و با قومش بر وفادار ماندن به وصی‌اش شمعون بن حمون صفا میثاق بست؛ ولی امتش وفا نکردند؛ و من نیز به‌زودی از میان شما می‌روم و عهد کردم با امتم درباره علی ﷺ؛ و او هم به سرنوشت اوصیای پیامبران پیشین دچار خواهد شد. با وصی من مخالفت خواهند ورزید و نافرمانی‌اش خواهند کرد. آگاه باشید! عهدم را درباره علی ﷺ بار دیگر به شما ابلاغ می‌کنم» (همو، ۱۴۰۳ق، ص ۳۷۲).

همچنین شیخ صدوق از ابن‌عباس نقل می‌کند که پیامبر ﷺ به امام علی ﷺ فرمود: «ای علی! در زندگی من و پس از مرگم، تو خلیفه من بر امتم هستی. تو نسبت‌به من همچون شیث ﷺ نسبت‌به آدم ﷺ و چون سام ﷺ نسبت‌به نوح ﷺ و چون اسماعیل ﷺ نسبت‌به ابراهیم ﷺ و چون یوشع ﷺ نسبت‌به موسی ﷺ و چون شمعون ﷺ نسبت‌به عیسی ﷺ هستی» (همو، ۱۳۷۶، ص ۳۶۷). در خبر دیگری نیز امام علی ﷺ را به‌منزله شمعون ﷺ برای عیسی ﷺ می‌داند که البته بعد از پیامبر ﷺ، پیامبر دیگری نخواهد بود؛ ولی امام ﷺ وصی و خلیفه پیامبر ﷺ است (همان، ص ۴۶).

در روایت دیگری، پیامبر ﷺ سیر آمدن پیامبران و و قرار دادن وصی و جانشین پس از خود را بیان می‌کنند؛ تا جایی که می‌فرمایند: «...سز کریا ﷺ آن را به عیسی ﷺ داد و او هم آن را به شمعون ﷺ داد و... ای علی! من آن را به تو می‌دهم و تو آن را به وصی خود بده و او به وصی خویش یکی پس از دیگری تا به دست کسی که بعد از تو بهترین مخلوقات است» (همان، ص ۴۰۳-۴۰۲).

در روایت دیگری به‌گزارش حارث/عور، امام علی ﷺ در شهر حیره ناقوسی از مسیحیان را می‌بیند و صدای زنگ ناقوس را برای حارث تفسیر می‌کند. حارث نزد راهب صومعه‌نشین می‌رود و از او می‌خواهد که ناقوس را دوباره بنوازد و او چنین می‌کند و سپس حارث، معنای آن را برای راهب توضیح داده و اذعان می‌کند که امام علی ﷺ پسرعموی پیامبر ﷺ است و اینها را از وی آموخته است. راهب مسلمان می‌شود و می‌گوید: «به خدا قسم من در تورات خوانده‌ام که در پایان سلسله پیامبران پیغمبری خواهد بود که آنچه ناقوس گوید، توضیح دهد» (همو، ۱۴۰۳ق، ص ۲۳۱).

۴-۳. حضرت عیسیٰ ﷺ و مسئله مهدویت

شیخ صدوق در نقل روایات مهدویت، نسبت به دیگر محدثان متقدم شیعه نقش برجسته‌تری دارد؛ چنان که گفته‌اند: روایات او در این زمینه به‌نوعی نماینده روایات مکتب قم و ایران محسوب می‌شود؛ چیزی که چه‌بسا در صورت عدم تدوین توسط وی، از بین می‌رفت و دسترسی به آنها اکنون ممکن نبود (سلیمان، ۱۳۹۶، ص ۱۵۳). این کتاب منشوری است از مباحثی پیرامون نبوت، امامت و سیر تداوم جریان هدایت الهی که قرار است توسط حجت‌های الهی و در نهایت توسط امام مهدی علیه السلام ادامه یابد. همین مسئله موجب شده است که روایات بسیاری در این کتاب درباره پیوند حضرت عیسیٰ علیه السلام با مسئله مهدویت نقل شود؛ لذا ارتباط انگاره عیسیٰ علیه السلام با موضوع مهدویت و منجی، در زمانه *ابن بابویه* بیش از سایر دوره‌هاست.

شیخ صدوق سیر حضور انبیای الهی به‌عنوان حجت‌های حقیقی خداوند و اینکه هر پیامبری وصی و جانشینی برای خویش داشته است که آنها پس از او حجت الهی بودند را به‌تصویر می‌کشد و آن را اصلی اساسی و مهم قلمداد می‌کند؛ تاجایی که می‌گوید:

... چون وفات موسی علیه السلام فرارسید، او را اوصیایی بود که حجت‌های خداوند بودند... تا هنگام ظهور عیسیٰ علیه السلام فرارسید و عیسیٰ علیه السلام در ولادتش ظاهر شد و دلایلش را اعلان و براهینش را آشکار کرد و خود را مخفی نمی‌کرد؛ زیرا در این زمان، امکان ظهور حجت الهی وجود داشت. سپس او را نیز اوصیایی بود که پس از وی آمدند و حجت‌های خداوند بودند تا هنگام ظهور پیامبر ما فرارسید. خداوند در قرآن فرمود: «مَا يَسْأَلُ لَكَ إِلَّا مَا قَدْ قِيلَ لِلرُّسُلِ مِنْ قَبْلِكَ...» (فصلت: ۴۳) و «سِنَّةٌ مِنْ قَدْ أَرْسَلْنَا قَبْلَكَ مِنْ رُسُلِنَا وَلَا تَجِدُ لِسُنَّتِنَا تَحْوِيلًا» (اسراء: ۷۷)؛ و از جمله چیزهایی که به او گفته شده است و باید در سنت او باشد تا مطابق با سنت‌های رسولان الهی باشد، معین کردن اوصیای خود همچون پیامبران پیشین است و پیامبر علیه السلام چنین کرد و اعلام نمود که آخرین امام، مهدی علیه السلام است و اینکه او زمین را پر از عدل و داد می‌کند، چنان که پر از ظلم و جور شده باشد (صدوق، ۱۳۹۵ق، ج ۱، ص ۲۱-۲۲).

این گفتار صدوق نقطه محوری روایاتی است که از جانب وی درباره حضرت عیسیٰ علیه السلام و حضرت مهدی علیه السلام نقل می‌شود.

۴-۳-۱. سنت حضرت مهدی علیه السلام از حضرت عیسیٰ علیه السلام

برخی روایات حکایتگر وجود شباهت‌هایی بین امام مهدی علیه السلام و حضرت عیسیٰ علیه السلام است. یکی از این شباهت‌ها مسئله سنت‌هایی است که از پیامبران قبلی و از آن جمله حضرت عیسیٰ علیه السلام به ایشان رسیده است. در روایات صدوق چنین آمده است: *ابوبصیر* از امام باقر علیه السلام روایت می‌کند که «سنت صاحب این امر از عیسیٰ علیه السلام این است که آنچه درباره وی گفتند، همان است که درباره عیسیٰ علیه السلام گفتند» (صدوق، ۱۳۹۵ق، ج ۱، ص ۳۲۹).

این مسئله به‌گونه‌های دیگری نیز آمده است. شیخ صدوق در مقدمه کتاب *کمال الدین و تمام النعمه* از امام صادق علیه السلام نقل می‌کند که سنت مهدی علیه السلام از عیسیٰ علیه السلام سیاحت است (همان، ج ۱، ص ۲۸؛ همان، ج ۱، ص ۱۵۳)؛ و در برخی از روایات، این سنت، اختلاف داشتن مردم درباره وی بیان شده است (همان، ج ۱، ص ۳۲۲؛ برای دیگر احادیث این باب، ن.ک: همان، ج ۱، ص ۳۲۳-۳۲۲؛ ج ۲، ص ۳۵۱-۳۵۰؛ ج ۱ ص ۳۲۹؛ ج ۲، ص ۵۷۷-۵۷۶).

۲-۴. غیبت امام مهدی علیه السلام و حضرت عیسی علیه السلام

در برخی روایات، مسئله غیبت امام مهدی علیه السلام به غیبت حضرت عیسی علیه السلام تشبیه شده است. در روایتی، سدید صیرفی حالت خاصی از امام صادق علیه السلام را در فراق مهدی علیه السلام توصیف می کند؛ تاجایی که امام علیه السلام می فرماید:

خداوند در قائم ما سه خصلت از پیامبران جاری ساخته که یکی این است: «قَدَّرَ غَيْبَتَهُ تَقْدِيرَ غَيْبَةِ عِيسَى». بدین صورت که یهود و نصاری اتفاق کردند که او کشته شده است؛ اما خداوند آنان را تکذیب کرد و فرمود: «وَمَا قَتَلُوهُ وَمَا صَلَبُوهُ وَلَكِنْ شُبِّهَ لَهُمْ». غیبت قائم نیز چنین است؛ زیرا این امت به واسطه طول مدتش آن را انکار می کند. برخی می گویند که او متولد نشده یا او مرده است ... (صدوق، ۱۳۹۵ق، ج ۲، ص ۳۵۴).

۳-۴. نزول و خروج حضرت عیسی علیه السلام

یکی از جلوه های حضور نام حضرت عیسی علیه السلام در میان روایات، یادکرد وی به عنوان یکی از نشانه های آخرالزمانی است. در همین راستا، نام عیسی علیه السلام با مسائلی همچون نزول، رجعت، اشراف الساعه و... گره خورده است.

تفسیر قمی از نخستین کتاب هایی است که مسئله نزول عیسی علیه السلام را به عنوان یکی از نشانه های آخرالزمان معرفی می کند. این مطلب به روایت *ابی الجارود* از امام باقر علیه السلام در ذیل آیه «إِنَّ اللَّهَ قَادِرٌ عَلَى أَنْ يُنَزِّلَ آيَةً» (انعام: ۳۷) نقل شده است: «سَبَّرِيكُمْ فِي آخِرِ الزَّمَانِ آيَاتٍ مِنْهَا دَابَّةٌ فِي الْأَرْضِ، وَالِدَّجَالُ، وَنُزُولُ عِيسَى ابْنِ مَرْيَمَ وَطُلُوعُ الشَّمْسِ مِنْ مَغْرِبِهَا» (قمی، ۱۴۰۴ق، ج ۱، ص ۱۹۸).

مسئله نزول عیسی علیه السلام، اگرچه در بخشی از روایات شیعه نقل شده است، با بسامد بسیار بالایی در میان روایات اهل سنت مطرح است و در طیف وسیعی از روایات اهل سنت، چهره آخرالزمانی عیسی علیه السلام و معرفی وی به عنوان منجی غلبه دارد. این تصویر، در متون حدیثی ای همچون کتاب های موسوم به الفتن، اشراف الساعه و نیز صحاح اهل سنت قابل مشاهده است.

در این مسئله، بخشی از روایات فریقین مربوط به همراهی حضرت عیسی علیه السلام با حضرت مهدی علیه السلام و اقتدا به ایشان است؛ اما محوریت یافتن مسئله نزول عیسی علیه السلام جهت ایفای نقش منجی و حاکم عادل - که در بخشی از روایات اهل سنت آمده است - در روایات شیعه جایگاه چندانی ندارد و در مقابل، این مسئله با بسامدی گسترده، در کتاب های حدیثی اهل سنت به عنوان یک امر محوری مطرح است (نک: بخاری، ۱۴۲۲ق، ج ۴، ص ۱۶۸). در واقع در احادیث شیعه، محوریت از آن امام مهدی علیه السلام است، نه حضرت عیسی علیه السلام و ایشان به عنوان وزیر امام مهدی علیه السلام معرفی شده اند (نک: کورانی، ۱۴۳۰ق، ص ۶۴۹-۶۴۸).

در هر صورت، روایات نقل شده توسط شیخ صدوق، مسئله نزول حضرت عیسی علیه السلام را با بسامدی بیشتر نسبت به آنچه تا آن زمان در روایات شیعه بوده است، نمایش می دهد. بنابراین تصویر آخرالزمانی عیسی علیه السلام در این دوران، بیش از پیش در میان روایات شیعه مطرح می شود. شیخ صدوق در این زمینه در باب «عشر آیات بین یدی الساعه» دو حدیث نقل می کند که بر خروج یا نزول عیسی علیه السلام دلالت دارد:

۱. حَدَّثَنَا الْحَسَنُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سَعِيدٍ الْعَسْكَرِيُّ قَالَ أَخْبَرَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ حَكِيمٍ الْقَاضِي قَالَ حَدَّثَنَا الْحُسَيْنُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ شَاكِرٍ قَالَ حَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ حَمْزَةَ الْبُخَارِيُّ وَعَمِّي قَالَا حَدَّثَنَا عَيْسَى بْنُ مُوسَى غَنْجَارٌ عَنْ أَبِي حَمْزَةَ عَنْ رَبِيعَةَ وَهُوَ ابْنُ مِصْقَلَةَ الشَّيْبَانِيِّ عَنِ الْحَكَمِ بْنِ عَتِيبَةَ عَمَّنْ سَمِعَ حَدِيثَهُ بِنِ اسِيدٍ يَقُولُ سَمِعْتُ النَّبِيَّ صَلَّى يَقُولُ عَشْرَ آيَاتٍ بَيْنَ يَدَيْ السَّاعَةِ خَمْسٌ بِالْمَشْرِقِ وَخَمْسٌ بِالْمَغْرِبِ فَذَكَرَ الدَّابَّةَ وَالدَّجَالَ وَطُلُوعَ الشَّمْسِ مِنْ مَغْرِبِهَا وَعَيْسَى ابْنَ مَرْيَمَ ﷺ وَيَأْجُوجَ وَمَاجُوجَ وَأَنَّهُ يَغْلِبُهُمْ وَيَعْرِفُهُمْ فِي الْبَحْرِ وَلَمْ يَذْكُرْ تَمَامَ الْآيَاتِ (صدوق، ۱۳۶۲، ج ۲، ص ۴۴۷-۴۴۶).

۲. حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ إِبْرَاهِيمَ قَالَ حَدَّثَنَا أَبُو عَبْدِ اللَّهِ الْوَرَّاقُ مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْفَرَجِ قَالَ حَدَّثَنَا أَبُو الْحَسَنِ عَلِيُّ بْنُ بِيَّانٍ الْمُهْرِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ سَابِقٍ قَالَ حَدَّثَنَا زَائِدَةَ عَنِ الْأَعْمَشِ قَالَ حَدَّثَنَا فِرَاتُ الْقَزَّازِ عَنْ أَبِي الطُّفَيْلِ عَامِرِ بْنِ وَائِلَةَ عَنْ حَدِيثَهُ بِنِ اسِيدِ الْغَفَّارِيِّ قَالَ: كُنَّا جُلُوسًا فِي الْمَدِينَةِ فِي ظِلِّ حَائِطٍ قَالَ وَكَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فِي عُرْفَةٍ فَاطَّلَعَ عَلَيْنَا فَقَالَ فِيمَ أَنْتُمْ فَقُلْنَا نَتَحَدَّثُ قَالَ عَمَّ دَا فُلْنَا عَنِ السَّاعَةِ فَقَالَ إِنَّكُمْ لَا تَرَوْنَ السَّاعَةَ حَتَّى تَرَوْنَ قَلْبَهَا عَشْرَ آيَاتٍ طُلُوعَ الشَّمْسِ مِنْ مَغْرِبِهَا وَالدَّجَالَ وَدَابَّةَ الْأَرْضِ وَثَلَاثَةَ خُسُوفٍ فِي الْأَرْضِ خَسْفٌ بِالْمَشْرِقِ وَخَسْفٌ بِالْمَغْرِبِ وَخَسْفٌ بِحَزِيرَةِ الْعَرَبِ وَخُرُوجَ عَيْسَى ابْنِ مَرْيَمَ ﷺ وَخُرُوجَ يَأْجُوجَ وَمَاجُوجَ وَتَكُونُ فِي آخِرِ الزَّمَانِ نَارٌ تَخْرُجُ مِنَ الْبَيْمَنِ مِنْ قَعْرِ الْأَرْضِ... (همان، ج ۲، ص ۴۴۹).

ناقل اصلی دو حدیث، حدیقه/بن/سید است و همین گزاره در میان احادیث اهل سنت نیز از وی نقل شده است (نک: نسائی، ۱۴۲۱ق، ج ۱۰، ص ۲۵۳؛ ابن ماجه، ۱۴۳۰ق، ج ۵، ص ۱۷۸). حدیقه از صحابه پیامبر ﷺ و از بیعت کنندگان زیر درخت (المقدسی، ۱۴۲۷ق، ج ۱، ص ۲۲۳؛ نمازی شاهرودی، ۱۴۱۴ق، ج ۲، ص ۳۱۶) و از روایان اهل سنت به شمار می‌رود و نام وی تنها در میان روایات شیخ صدوق وجود دارد. طبق گزارش کشی، وی از حواریان امام حسن ﷺ در قیامت است (کشی، ۱۳۴۸، ص ۱۰). وی نخستین بار پیامبر ﷺ را در حدیبیه دید و از ابوبکر روایت نقل کرده و بعد از آن در کوفه اقامت گزیده است (ابن سعد، ۱۴۱۰ق، ج ۶، ص ۱۰۱).

بنابراین ریشه‌های عامی بودن این روایات نمایان است. برای نمونه، اسحاق بن حمزه بخاری از روایان حدیثی‌ای است که صدوق از او روایت نقل کرده است. او راوی سنی است (نمازی شاهرودی، ۱۴۱۴ق، ج ۱، ص ۵۶۱-۵۶۲) و حسین بن عبدالله شاکر و احمد بن احمد بن یعقوب از شاگردان او هستند (صدوق، ۱۴۰۳ق، ص ۴۷) و عیسی بن موسی نجار نیز استاد اوست. شیوه اسناد روایات اسحاق نیز گمانه سنی بودن وی را تقویت می‌کند (غلامعلی، ۱۳۹۳، ص ۸۵).

لازم به یادآوری است که شیخ صدوق در ایام حضور در خراسان، از بسیاری از محدثان اهل سنت روایاتی را شنیده است (همان، ص ۳۵) و این حدیث به خوبی این گزاره را تأیید می‌کند. درواقع اغلب آثار وی آمیخته‌ای از احادیث شیعه با احادیث برگزیده اهل سنت است (پاکتچی، ج ۳، ص ۶۵).

در ضمن حدیث طولانی دیگری که «موقوف» است و به معصوم ﷺ نمی‌رسد، از خروج مهدی ﷺ و عیسی بن مریم ﷺ در کنار هم یاد شده است؛ بدین صورت که داستان مردی مغربی را که اکنون به مکه و مدینه آمده است، نقل می‌کند (صدوق، ۱۳۹۵ق، ج ۲، ص ۵۴۶-۵۴۳) که صدر و ذیل آن چندان معلوم نیست و از طرفی اضطراب و ناهماهنگی در عبارات و نیز خارق‌العاده بودن برخی ادعاها، پذیرش آن را با مشکل مواجه می‌کند. ضمن اینکه راوی آن حسن بن محمد بن یحیی است که نجاشی درباره وی می‌گوید: «روی عن المجاهیل أحادیث منكرة رأیت أصحابنا يضعفونه» (نجاشی، ۱۴۰۷ق، ص ۶۴).

حاصل آنکه در روایات شیعه نقش اصلی از آن امام مهدی علیه السلام است؛ حال در کنار ایشان حضرت عیسی علیه السلام هم هستند. بنابراین به نظر می‌رسد که هدف شیخ صدوق از نقل این روایات نیز چیزی جز تثبیت اندیشه مهدویت نیست؛ چنان که در جای دیگر با عبارت «نَقَلَ مُحَمَّدًا مَخْلُوفًا»، اندیشه نماز گزاردن حضرت عیسی علیه السلام پشت سر امام مهدی علیه السلام را مطرح می‌کند (همو، ۱۴۱۴ق، ص ۶۲). در اینجا نیز وی قصد دارد تا آنچه در این باره از اهل سنت نیز آمده است، بازگو کند و آن را تثبیتی باندان برای آنچه در احادیث شیعه با محوریت امام مهدی علیه السلام مطرح است. شیخ صدوق در مقدمه کتاب *کمال الدین و تمام النعمه* نیز می‌گوید: «أَنَّ عِيسَى علیه السلام يَنْزِلُ فِي وَقْتِ ظَهْرِهِ» (همو، ۱۳۹۵، ج ۱، ص ۲۲)؛ یعنی نزول عیسی علیه السلام در وقت ظهور اوست؛ نه آن گونه که در برخی روایات اهل سنت آمده است، نزول عیسی علیه السلام به خودی خود موضوعیت داشته باشد.

۴-۳-۴. اقتدای حضرت عیسی علیه السلام به حضرت مهدی علیه السلام

در ضمن بحث نزول عیسی علیه السلام، مسئله اقتدای وی به حضرت مهدی علیه السلام مطرح شده که در روایات زیادی از جانب شیخ صدوق نقل گردیده است. بررسی‌ها نشان می‌دهند که مسئله اقتدا نیز بیش از سایر ادوار حدیثی شیعه، در دوره شیخ صدوق و توسط وی نقل و تثبیت شده است. نمونه‌های زیادی از این گزاره در آثار شیخ صدوق قابل ملاحظه است که عموماً بدین صورت نقل شده است: «مَهْدِيُّ هَذِهِ الْأُمَّةِ الَّذِي يَصَلِّي خَلْفَهُ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ» (صدوق، ۱۳۶۲، ج ۱، ص ۳۲۰) و «نَزَلَ عِيسَى بْنُ مَرْيَمَ لِنَصْرَتِهِ فَقَدَّمَهُ وَصَلَّى خَلْفَهُ» (صدوق، ۱۳۷۶، ص ۲۱۸).

۴-۳-۵. قاتل دجال؛ حضرت مهدی علیه السلام یا حضرت عیسی علیه السلام؟

از دیگر انگاره‌هایی که پیرامون شخصیت حضرت عیسی علیه السلام در روایات شیخ صدوق شکل می‌گیرد و قبل از وی، یا نبوده یا به‌طور کم‌رنگ مطرح بوده، مسئله کشتن دجال و نسبت آن با حضرت عیسی علیه السلام است. در این زمینه، اغلب روایات اهل سنت حضرت عیسی علیه السلام را قاتل دجال معرفی می‌کنند؛ اما در روایات شیعی، این امر غالباً به امام مهدی علیه السلام نسبت داده شده است: «...الْقَائِمُ الَّذِي يَقُومُ بَعْدَ غَيْبَتِهِ فَيَقْتُلُ الدَّجَالَ...» (همو، ۱۳۹۵ق، ج ۲، ص ۳۳۶). البته در برخی روایات شیعه نیز از عیسی علیه السلام به‌عنوان قاتل دجال یاد شده است: «يَنْزِلُ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ مِنَ السَّمَاءِ وَيَقْتُلُ اللَّهَ الدَّجَالَ عَلَى يَدَيْهِ» (فرات کوفی، ۱۴۱۰ق، ص ۱۳۹) و «يَهْبِطُ إِلَى الْأَرْضِ بِدِمَشْقَ وَ هُوَ الَّذِي يَقْتُلُ الدَّجَالَ» (قمی، ۱۴۰۴ق، ج ۲، ص ۲۷۱).

برخی معتقدند که نسبت قتل دجال به عیسی علیه السلام، در برابر عموم روایات شیعه قرار می‌گیرد که قاتل دجال را حضرت مهدی علیه السلام می‌دانند و کشتن دجال توسط عیسی علیه السلام را بیشتر، روایات اهل سنت گزارش می‌دهند (کورانی، ۱۴۳۱ق، ص ۶۴۸). البته می‌توان گفت که حضرت عیسی علیه السلام به‌دستور امام مهدی علیه السلام این امر را صورت خواهد داد تا نسبت قتل به هر دو صحیح باشد؛ چنان که از برخی روایات نیز چنین برداشت می‌شود: «...يَا عِيسَى أَرْفَعُكَ إِلَيَّ ثُمَّ أَهْبِطُكَ فِي آخِرِ الزَّمَانِ لِتَرَى مِنْ أُمَّةٍ ذَلِكَ النَّبِيُّ الْعَجَائِبُ وَ لَتَعْبَهُمْ عَلَى اللَّعِينِ الدَّجَالَ» (صدوق، ۱۳۹۵ق، ج ۱، ص ۱۶۰؛ همو، ۱۳۷۶، ص ۱۷۲).

۴-۴. حضور حضرت عیسیٰ ﷺ در کربلا

روایاتی وجود دارد که برخی از انبیای الهی را با سرزمین کربلا و قضیه عاشورا پیوند می‌دهد. یکی از این گونه‌های پیوند، ارتباطی است که در برخی از روایات بین شخصیت حضرت عیسیٰ ﷺ و امام حسین ﷺ مطرح شده است؛ بدین صورت که حضرت عیسیٰ ﷺ سال‌ها پیش از واقعه عاشورا در کربلا حضور یافته و بر امام حسین ﷺ گریسته است. این روایت نیز حکایت از فضایل امامت و پیوند آن با نبوت دارد و از طرفی نشان از رویکرد خاص شیخ صدوق در تبیین این دسته از روایات و ارائه رویکرد کلامی ویژه‌ای است که از او با عنوان محدثی اخباری می‌شناسیم. وی در این زمینه دو خبر نقل می‌کند که حکایتگر حضور حضرت عیسیٰ ﷺ در کربلاست. خلاصه این روایت چنین است:

شیخ صدوق می‌گوید: مخالفان ما روایت می‌کنند که عیسیٰ ﷺ از سرزمین کربلا می‌گذشت و آنجا آهوانی را دید که گریان به نزد او آمدند. عیسیٰ ﷺ و حواریان نشستند و گریستند. حواریان گفتند: برای چه گریه می‌کنی؟ گفت: آیا می‌دانید که این چه سرزمینی است؟ گفتند: نه. گفت: این سرزمینی است که نون‌هال احمد رسول و نون‌هال حره طاهره، یعنی بتول، که شبیه مادرم مریم است، در اینجا کشته می‌شود ... (صدوق، ۱۳۹۵ق، ج ۲، ص ۵۳۳-۵۳۴).

این خبر به مخالفان، یعنی اهل سنت، نسبت داده شده است و از همین رو شیخ صدوق سندی را یاد نمی‌کند. پس از آن نیز خبر عجیب دیگری را به علت قرابت با سیاق گفتار بالا نقل می‌کند (همان). البته این خبر نیز به‌رغم مسند بودن، دارای راویان مجهول و ضعیف است (نجاشی، ۱۴۰۷ق، ص ۱۰۹)؛ به‌علاوه آنکه متن حدیث نیز چندان روشن و قابل فهم نیست و در کتب دیگر شیعه هم بازتاب نیافته است.

۴-۵. حضرت عیسیٰ ﷺ و مسئله غلو

از مسائل مهمی که در روایات شیخ صدوق مطرح شده، مسئله مبارزه امامان ﷺ با اندیشه غلو و ارتباط آن با حضرت عیسیٰ ﷺ است. اصل نسبت غلو و پیوند آن با حضرت عیسیٰ ﷺ ریشه قرآنی دارد (نساء: ۱۷۲؛ مائده: ۷۷) و در روایات نقل شده توسط دیگر محدثان نیز مطرح شده است (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۸، ص ۲۲۶). یکی از اسباب ورود این روایات در میان شیعه، هشدارهایی است که امامان ﷺ به پیروان خود داده‌اند و آنها را از طرح افکار غالیانه‌ای که شبیه آن در میان مسیحیان درباره حضرت عیسیٰ ﷺ مطرح بود، برحذر داشته‌اند.

فضای گفت‌وگویی شیخ صدوق نیز در نقل این روایات بی‌تأثیر نیست و می‌تواند با آنچه از مجادلات کلامی و تقابلهایی که با مکتب بغداد در زمینه بحث غلو و تفویض وجود داشته است، مرتبط باشد (صدوق، ۱۴۱۴ق، ص ۱۰۱)؛ چنان که به عقیده وی، غالیان و مفوضه به خدا کفر ورزیدند و از یهودیان، نصرانیان، مجوسیان و تمامی اهل بدعت و گرایش‌های گمراه‌کننده بدترند (همان، ص ۹۷).

شیخ صدوق در ذیل حدیثی می‌گوید: «غالیان قائل‌اند به اینکه ائمه ﷺ کشته نشده‌اند؛ بلکه امر بر مردم مشتبه شده است. آنها دروغ می‌گویند؛ زیرا امر هیچ یک از انبیا و اوصیا بر مردم مشتبه نشده است، جز عیسی بن مریم ﷺ...» سپس می‌گوید: «کسانی که در مورد ائمه ﷺ از حد تجاوز کرده‌اند، می‌گویند: اگر جایز است که

امر عیسی علیه السلام که بدون پدر خلق شده است، بر مردم مشتبه شود، چرا جایز نباشد که امر ائمه علیهم السلام نیز مشتبه شود؟» صلوق در ادامه چنین محاجه می‌کند: «عیسی علیه السلام بدون پدر خلق شد؛ پس چرا جایز نباشد که آنان نیز بدون پدر خلق شوند؟» وی غالیان را نفرین می‌کند و ادامه می‌دهد: «وقتی تمام انبیا و رسل و اوصیا بعد از آدم از پدر و مادر خلق شده باشند و در این میان فقط عیسی علیه السلام بدون پدر خلق شده باشد، جایز است که امر او بر مردم مشتبه شود، نه امر سایر انبیا و اوصیا علیهم السلام. خداوند خواسته است که او را آیه و نشانه‌ای قرار دهد تا دانسته شود که او بر هر کاری تواناست» (صلوق، ۱۳۶۲، ج ۲، ص ۵۲۹؛ همو، ۱۳۷۸ق، ج ۱، ص ۲۱۵-۲۱۲؛ همان، ج ۲، ص ۲۰۲-۲۰۱).

۱-۴. نسبت حضرت عیسی علیه السلام و غلو از نظر امام رضا علیه السلام

امام رضا علیه السلام در پاسخ به این سخن مأمون که گفته بود: «ای ابالحسن! عده‌ای در حق شما غلو می‌کنند و از حد فراتر می‌روند»، بین بحث غلو و حضرت عیسی علیه السلام پیوند برقرار می‌کند و می‌فرماید: «من از کسانی که در حق ما زیاده‌روی می‌کنند و ما را از حدمان فراتر می‌انگارند، بیزار می‌جویم؛ همان‌طور که عیسی بن مریم علیه السلام از نصارا بیزار می‌جست» (همو، ۱۳۷۸ق، ج ۱، ص ۲۰۲).

امام رضا علیه السلام در ضمن دعایی چنین می‌گوید: «پروردگارا! کسی که گمان دارد ما اربابیم، ما از او بیزاریم؛ و هر کس گمان دارد که آفرینش و روزی به ما واگذار شده است، پس ما از او به‌سوی تو چنان تبری می‌جویم که عیسی علیه السلام از نصارا تبری می‌جست» (همو، ۱۴۱۴ق، ص ۹۹-۱۰۰). شبیه به این عبارت، در سایر متون حدیثی شیعه از جانب امام علی علیه السلام نیز نقل شده است (طوسی، ۱۴۱۴ق، ص ۶۵۰).

۲-۴. شباهت امام حسین علیه السلام و حضرت عیسی علیه السلام در نظر غالیان

لازم به ذکر است، از آنجاکه واقعه کربلا در ظاهر شکست خورده بود، برخی غالیان برای امام حسین علیه السلام موقعیتی قاتل شدند که به‌نوعی شبیه حضرت عیسی علیه السلام و سرنوشت ایشان بود؛ یعنی حال که قضیه کربلا در ظاهر شکست خورده، پس بهتر است وضعیت امام علیه السلام را با وضعیت عیسی علیه السلام در روز به‌دار آویخته شدن او شبیه بدانیم؛ یعنی همان‌گونه که یهودیان به‌جای مسیح شخص دیگری را به‌صلیب کشیدند، در کربلا نیز کوفیان *حنظله بن اسعد شامی* را به‌جای امام حسین علیه السلام به‌قتل رساندند (جعفریان، ۱۳۸۷، ص ۲۲۷). به‌روایت شیخ صلوق، *اباصلت هروی* در ضمن خبری به امام رضا علیه السلام می‌گوید:

گروهی در کوفه هستند که ادعا می‌کنند حسین بن علی علیه السلام کشته نشده است و خدا شباهت او را بر *حنظله بن اسعد شامی* افکند و آن حضرت را به آسمان بالا برد؛ چنان‌که عیسی علیه السلام را به آسمان بالا برد. حضرت فرمود: دروغ می‌گویند. بر ایشان باد غضب و لعنت خدا و ایشان کافر شده‌اند به تکذیب کردن پیامبر علیه السلام که خبر داد که آن حضرت کشته خواهد شد. به خدا کشته شد حسین علیه السلام و کشته شد کسی که بهتر بود از حسین علیه السلام؛ یعنی امام علی علیه السلام و امام حسن علیه السلام (همو، ۱۳۷۸ق، ج ۲، ص ۲۰۴-۲۰۳).

در ضمن روایت دیگری، امام صادق علیه السلام غالیانی را که در این زمینه امام حسین علیه السلام را به حضرت عیسی علیه السلام شباهت داده‌اند، دروغگو و کافر خوانده است (همو، ۱۳۸۵، ج ۱، ص ۲۲۷).

۴-۶. شب‌هاات فرقه‌ها

شیخ صدوق در مقدمه کتاب *کمال‌الدین و تمام‌النعمه* چندین مسئله و شبهه از جانب برخی فرقه‌های درون شیعی مطرح می‌کند و با توجه به احادیث به آنها پاسخ می‌دهد.

۴-۶-۱. شبهه کیسانیه

پیوند بحث موعود و غیبت مهدی و نسبت آن با حضرت عیسیٰ ﷺ در فرقه کیسانیه با نام محمد بن حنفیه گره خورده است. شیخ صدوق در این زمینه در ضمن روایتی، گفت‌وگوی شخصی به نام *حیان بن سراج* را که از کیسانیه و قائل به امامت محمد بن حنفیه بوده است (مامقانی، ۱۴۳۱ق، ج ۲۴، ص ۴۳۸؛ خوبی، ۱۴۱۳ق، ج ۷، ص ۳۲۴) با امام صادق ﷺ چنین نقل می‌کند:

حیان بر امام صادق ﷺ وارد شد. امام ﷺ رو به او کرد و پرسید: دوستان تو درباره محمد حنفیه چه می‌گویند؟ *حیان* گفت: عقیده‌شان این است که او زنده است و روزی خود را از خدا می‌گیرد. امام ﷺ فرمود: پدرم برایم تعریف کرد که خودش از جمله کسانی بود که در مرضی که محمد حنفیه با آن فوت کرد، او را عیادت نمود و در هنگام مرگ، چشم او را بست و او را در قبرش گذاشت. *حیان*، که از جواب امام قانع نشده بود، گفت: همانا مثل محمد حنفیه در این امت، مانند مثل عیسی بن مریم ﷺ است. امام ﷺ فرمود: وای بر تو ای *حیان*! عیسی ﷺ زنده بود و قضیه بر دشمنانش مشتبه شد. *حیان* گفت: آری، درست است؛ مرگ بر دشمنانش مشتبه شد (محمد حنفیه نیز همین‌طور). امام ﷺ فرمود: تو گمان می‌بری که پدرم، یعنی امام باقر ﷺ دشمن محمد حنفیه بود؟! (که مرگ محمد بر او مشتبه شده باشد) خیر؛ این‌طور نیست (او مُرد و پدرم او را به خاک سپرد). محمد بن حنفیه نمرد، مگر اینکه به امامت امام سجاد ﷺ اقرار کرد (صدوق، ۱۳۹۵ق، ج ۱، ص ۳۶؛ کشی، ۱۳۴۸ق، ج ۲، ص ۶۰۴).

این گفت‌وگو نشان می‌دهد که معتقدان به مهدی بودن *ابن حنفیه* تا چه حد فعال بوده‌اند و تحت‌تأثیر چه نوع اندیشه‌هایی بوده‌اند و شیخ صدوق با یادکرد این مسئله در مقدمه کتابش، سعی در نفی جریان‌هایی دارد که از شخصیت حضرت عیسیٰ ﷺ و بحث مهدویت سوءاستفاده کرده‌اند.

۴-۶-۲. شبهه زیدیه و واقفه

شیخ صدوق شبهه‌ای از زیدیه را مطرح می‌کند که گفته‌اند:

امامیه در زمانی که امام عسکری ﷺ درگذشت و فرزندش به امامت رسید، اختلاف کرده‌اند. بعضی از ایشان می‌گویند فرزند ایشان هفت‌ساله بوده و بعضی دیگر می‌گویند کودک یا شیرخواره بوده است. در هر صورت، در چنین حالی شایسته امامت و ریاست بر امت نیست و نمی‌تواند خلیفه خدا بر مسلمانان باشد و اگر جنگی بر آنها رخ دهد، نمی‌تواند فرمانده لشکریان باشد.

پس خود او جواب می‌دهد:

شما (زیدیه) کتاب خدا و داستان عیسیٰ ﷺ را فراموش کرده‌اید که در گهواره گفت: «قَالَ إِنِّي عَبْدُ اللَّهِ آتَانِي الْكِتَابَ وَجَعَلَنِي نَبِيًّا» و «وَجَعَلَنِي مُبَارَكًا أَيْنَ مَا كُنْتُ...» (مریم: ۳۱ و ۳۰). به ما بگویند اگر بنی‌اسرائیل به عیسیٰ ﷺ ایمان می‌آوردند و امر سختی از دشمن به آنها اصابت می‌کرد، مسیح ﷺ چه می‌کرد؟ پس اگر منکر آن شوند، کتاب خدا را انکار کرده‌اند و... (صدوق، ۱۳۹۵ق، ج ۱، ص ۷۹-۷۸).

در شبهه‌ای دیگر، برخی از زیدیه گفته‌اند:

واقفه و دیگران حق دارند که در مورد ادعای شما (امامیه) که می‌گویید موسی بن جعفر علیه السلام وفات یافته است، اعتراض کنند؛ زیرا اطلاع شما در این باب براساس عادت و مشاهده است و این از آن روست که خداوند درباره مسیح علیه السلام فرموده است: «وَمَا قَتَلُوهُ وَمَا صَلَبُوهُ وَلَكِنْ شُبِّهَ لَهُمْ...» (نساء: ۱۵۷)؛ اما آن قوم برحسب مشاهده و عادت دیده بودند که او را به صلیب کشیدند و کشتند و این موضوع درباره سایر امامان علیهم السلام نیز که جمعی به غیبت ایشان معتقدند، بعید نیست (همان، ج ۱، ص ۸۲).

ابن بابویه بدین صورت پاسخ می‌دهد:

حکم ائمه علیهم السلام در این مسئله، حکم عیسی علیه السلام نیست؛ برای آنکه یهودیان مدعی قتل عیسی علیه السلام بودند و خدا آنها را با این سخن که «مَا قَتَلُوهُ وَمَا صَلَبُوهُ...» (نساء: ۱۵۷)، تکذیب کرد؛ اما خبری از جانب خداوند درباره مشتبه شدن فوت ائمه علیهم السلام وارد نشده است؛ بلکه این مطلب را برخی از غالیان گفته‌اند و پیامبر صلی الله علیه و آله از کشته شدن امیرالمؤمنین علیه السلام خبر داده و امامان پس از وی نیز از کشته شدن هر یک خبر داده‌اند و چنین است وضع هر امامی تا امام عسکری علیه السلام؛ اما خبردهندگان قتل عیسی علیه السلام یهود بودند. بنابراین مرگ ائمه علیهم السلام حقیقی و صحیح بوده و براساس اشتباه و شک نبوده است؛ زیرا دروغگویی خبردهندگان مرگ ائمه علیهم السلام جایز نیست؛ زیرا همگی معصومانند (همان).

گزاره حدیثی دیگری که هم شیخ صدوق و هم کلینی در فروع کافی نقل کرده، گفت‌وگویی است از ابی سعید مکاری، از شخصیت‌های مشهور واقفه (کشی، ۱۳۴۸، ج ۱، ص ۴۶۵)، با امام رضا علیه السلام.

ابی سعید مکاری بر حضرت رضا علیه السلام وارد شد و با جسارت گفت: آیا کارت به جایی رسیده است که آنچه پدرت ادعا می‌کرد، ادعا می‌کنی؟ امام فرمود: تو را چه به این کارها؟ خداوند نورت را خاموش کند و فقیرت گرداند. آیا نمی‌دانی که خداوند به عمران وحی کرد که به تو پسری خواهیم داد؛ ولی اول مریم علیه السلام را به او داد و سپس عیسی علیه السلام را به مریم علیه السلام داد؟ سپس امام این‌طور فرمود: عیسی علیه السلام و مریم علیه السلام از یکدیگرند و آن دو یک چیز هستند. من از پدرم هستم و پدرم از من، و من و پدرم نیز یک چیز هستیم (صدوق، ۱۳۷۸ق، ج ۱، ص ۳۰۹-۳۰۸، همو، ۱۴۰۳ق، ص ۲۱۹-۲۱۸؛ کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۶، ص ۱۹۵).

علامه مجلسی در شرح این حدیث می‌نویسد:

واقفه - که خدا آنها را لعنت کند - با استناد به برخی از اخبار معتقد بودند که امام کاظم علیه السلام قائم به امر است و دین را یاری خواهد کرد و مخالفان را از بین می‌برد و این اتفاق هنوز نیفتاده است؛ پس زنده است و ظهور خواهد کرد. امام رضا علیه السلام این‌طور جواب می‌دهد که چه بسا چیزی درباره یک فرد گفته شود، ولی آن در فرزند یا فرزند فرزند او واقع شود؛ پس ممکن است آنچه درباره پدر من (موسی بن جعفر علیه السلام) روایت کردید، در فرزند من، یعنی قائم (امام مهدی علیه السلام)، ظاهر شود (مجلسی، ۱۴۰۴ق، ج ۲۱، ص ۳۲۲-۳۲۳).

نتیجه‌گیری

احادیث نقل شده توسط ابن بابویه به‌عنوان محدثی شیعی، بیش‌ازپیش بین حضرت عیسی علیه السلام و برخی تعالیم شیعه، ارتباط برقرار کرده است. یادکرد از حضرت عیسی علیه السلام در روایات شیعه و به‌ویژه در آثار شیخ صدوق،

حکایت از دو مطلب اساسی و مهم دارد: نخست اینکه هویت این پیامبر الهی را در ادبیات گفتمانی شیعه به تصویر می‌کشد و دیگر آنکه هویت بخشی آن حضرت را در جهت تقویت بنیان‌های فکری و اعتقادی شیعه در اصول مهمی چون توحید، نبوت و امامت نشان می‌دهد.

مسئله ولادت حضرت عیسیٰ ﷺ و تربیت و طفولیت ایشان در ضمن پیوند زدن این شخصیت الهی با برخی مسائل توحیدی همچون وحدانیت و قدرت الهی، در کنار نسبت آن حضرت با مسائلی همچون بشارت دادن به آمدن پیامبر اسلام ﷺ، مسئله فترت، تفرق امت‌ها و... حضرت عیسیٰ ﷺ را با مسئله توحید و نبوت در حدیث شیعه مرتبط کرده است؛ چنان‌که نسبت آن حضرت با مسئله امامت به‌عنوان رکن دیگری از اصول شیعه را باید در ضمن مسائلی همچون حجت بودن حضرت عیسیٰ ﷺ، مسئله وصایت، ارتباط ایشان با مسئله مهدویت و گزاره‌هایی چون غیبت، رجعت و... مسئله غلو و شبیهات مطرح‌شده از جانب برخی فرقه‌ها تبیین کرد.

منابع

- ا. گریدی، جوان، ۱۳۷۷، *مسیحیت و بدعت‌ها*، ترجمه عبدالرحیم سلیمانی، قم، طه.
- ابن سعد، ابوعبدالله، ۱۴۱۰ق، *الطبقات الكبرى*، تحقیق محمد عبدالقادر عطا، بیروت، دارالکتب العلمیه.
- ابن ماجه، ابوعبدالله، ۱۴۳۰ق، *السنن*، شعب ارنووط، دارالرساله.
- بخاری، محمدبن اسماعیل، ۱۴۲۲ق، *صحیح البخاری*، تحقیق جمعی از دانشمندان، مصر، السلطانیة بالمطبعة الكبرى الأمیریة.
- پاکتچی، احمد، ۱۳۷۴، مدخل «ابن بابویه»، در: *دایرة المعارف بزرگ اسلامی*، تهران، مرکز دایرة المعارف بزرگ اسلامی.
- جعفریان، رسول، ۱۳۸۷، *حیات فکری و سیاسی امامان شیعه*، قم، انصاریان.
- سلیمیان، خدامراد، ۱۳۹۶، *روش نقد و بررسی روایات مهدویت*، قم، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.
- صدوق، محمدبن علی، ۱۴۰۳ق، *معانی الاخبار*، قم، اسلامی.
- _____، ۱۳۶۲، *التخصال*، قم، جامعه مدرسین.
- _____، ۱۳۷۶، *الامالی*، تهران، کتابچی.
- _____، ۱۳۸۵، *علل الشرایع*، قم، کتابفروشی دوری.
- _____، ۱۳۹۵ق، *کمال الدین و تمام النعمه*، تهران، دارالکتب الاسلامیه.
- _____، ۱۳۹۸، *التوحید*، تحقیق هاشم حسنی، قم، جامعه مدرسین.
- _____، ۱۴۱۴ق، *الاعتقادات الامامیه*، قم، کنگره شیخ مفید.
- _____، ۱۳۷۸ق، *عیون أخبار الرضا*، تهران، جهان.
- صفری فروشانی، نعمت‌الله، ۱۳۷۸، *غالبان؛ کاوشی در جریان‌ها و برآیندها*، مشهد، بنیاد پژوهش‌های اسلامی.
- طوسی، محمدبن حسن، ۱۴۱۴ق، *الامالی*، قم، دارالثقافة.
- غلامعلی، مهدی، ۱۳۹۳، *تاریخ حدیث شیعه در ماوراء النهر و بلخ*، قم، دارالحدیث.
- فрат کوفی، فرات‌بن ابراهیم، ۱۴۱۰ق، *تفسیر فرات الکوفی*، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- قمی، علی‌بن ابراهیم، ۱۴۰۴ق، *تفسیر قمی*، قم، دارالکتاب.
- کشی، محمدبن عمر، ۱۳۴۸، *اختیار معرفة الرجال*، مشهد، دانشگاه مشهد.
- کلینی، محمدبن یعقوب، ۱۴۰۷ق، *الکافی*، قم، دارالکتب الاسلامیه.
- کورانی، علی، ۱۴۳۱ق، *المعجم الموضوعی لأحادیث الامام المهدی*، بیروت، دارالمرتضی.
- مامقانی، عبدالله، ۱۴۳۱ق، *تنقیح المقال فی علم الرجال*، قم، مؤسسه آل‌البتیت.
- مجلسی، محمدباقر، ۱۴۰۴ق، *مرآة العقول فی شرح أخبار الرسول*، تهران، دارالکتب الاسلامیه.
- مقدسی، عبدالغنی، ۱۴۳۷ق، *الکمال فی أسماء الرجال*، کویت، شركة غراس.
- نجاشی، احمدبن علی، ۱۴۰۷ق، *رجال نجاشی*، قم، جامعه مدرسین.
- نسائی، ابوعبدالرحمن، ۱۴۲۱ق، *السنن الكبرى*، تحقیق شعب الأرنؤوط، بیروت، مؤسسه الرسالة.
- نمازی شاهرودی، علی، ۱۴۱۴ق، *مستدرکات علم رجال*، تهران، دارالکتب الاسلامیه.